

* بررسی کتاب جمع‌آوری قرآن جان برتن*

دکتر حسن رضایی هفتادری*

چکیده

جان برتن قرآن‌پژوه انگلیسی، مؤلف کتاب «جمع‌آوری قرآن» است. وی به بررسی مسئله تدوین قرآن می‌پردازد و معتقد است قرآن فعلی در عصر پیامبر و توسط آن حضرت گردآوری شده و هیچ نقصانی نسبت به آیات آن رخ نداده است. مسئله «نسخ» و «مصاحف صحابه» دو علت حذف نقش پیامبر اکرم از عرصه جمع‌آوری قرآن هستند. موضوعات «نسخ تلاوت و حکم»، «نسخ تلاوت و بقای حکم» و «اختلاف قرائات مصاحف صحابه» واقعیت خارجی ندارند و ساخته ذهن فقیهان اهل سنت است که در مناظره‌های خود با فقیهان می‌کوشیدند با تمسک به آن‌ها، آن دسته از احکام فقهی خود را که مستند آن‌ها در نصوص مصحف فعلی وجود ندارد، به قرآن مستند نمایند. اگر پیامبر اسلام آیات قرآن را در قالب مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر، فقیهان مذکور نمی‌توانستند از اختلاف قرائات مصاحف صحابه و حذف نصوصی از مصحف فعلی، در قالب دو شکل نسخ تلاوت سخن به میان آورند. آنان چاره کار را در آن دیدند که با جعل روایاتی، نقش پیامبر را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند و گردآوری آن را به دوران پس از حیات ایشان منتقل کنند و چنین نیز کردند.

واژه‌های اصلی: قرآن، مستشرقان، جان برتن، جمع قرآن، نسخ، مصاحف صحابه.

* The collection of The Quran, John Burton.

* . پست الکترونیک: H_7tadur@yahoo.com

معرفی نویسنده

جان برتن (John Burton) در سال 1929 م دیده به جهان گشود. برتن استاد دانشگاه سنت اندروز انگلستان بود و آثار متعددی دربارهٔ مباحث علوم قرآنی و مسائل فقهی به رشتهٔ تحریر درآورد. فهرست برخی از آثارش چنین است:

(1) «معنای احسان»

1. (The meaning of “ihsan”), Journal of semitic studies 19 (1974), pp. 47-75.

(2) «تفسیر آیه 106 سوره بقره و نظریات اسلامی نسخ»

2. (The exegesis of Q. 2: 106 and The Islamic Theories of nsakh), Bulletin of The school of oriental and African studies 48 (1985), PP. 452-469.

(3) «تفسیر قرآنی»

3. (The Quranic exegesis), Religion, Learning and science in The Abbasid Period, ed. By M.J.L. Young, JD. Latham and R.B. serjeant, Cambridge, Cambridge, University, Press, 1990.

(4) «منابع فقه اسلامی: نظریات اسلامی نسخ»

4. The sources of Islamic Law: Islamic Theories of abrogation, Edinburgh, Edinburgh University Press, 1990, PP. xi + 235.

(5) «تحریف کتاب‌های مقدس»

5. (The corruption of The scriptures), Occasional papers of the school of Abbasid studies 4 (1922), PP. 95 – 106.

معرفی کتاب جمع‌آوری قرآن

قرآن در نظر اسلام‌شناسان و قرآن‌پژوهان غربی اهمیت بسیاری دارد، از این رو به بررسی آن پرداخته‌اند و حاصل پژوهش‌های خود را در قالب کتاب‌ها و دایرةالمعارف‌ها عرضه کرده‌اند. از جمله این آثار کتاب جمع‌آوری قرآن (The collection of The Quran) به قلم جان برتن است.

انتشارات دانشگاه کمبریج این کتاب را در سال 1977 م چاپ کرد؛ البته برتن پیش از انتشار کتاب، مباحث مهم آن را در قالب مقالاتی منتشر کرده بود. این کتاب حاصل مطالعات و تحقیقات بسیار برتن در سال‌های متمادی است. وی برای تدوین این اثر، سال‌ها از راهنمایی همکارش جان وانزبرو استفاده کرد. وانزبرو در این باره می‌گوید: من برای تغییر آرای برتن درباره مسئله جمع‌آوری قرآن، بی‌وقفه تلاش می‌کردم. وی نیز می‌کوشید تعاریف دقیق‌تر و استنادات گسترده‌تری برای نظراتش بیابد

(Wansbrough, review of The collection of the Quran, 370).

دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن و دانشگاه سنت‌اندروز، برتن را در راه نگارش کتاب جمع‌آوری قرآن از حمایت مالی برخوردار کردند. این حمایت‌ها او را قادر ساخت به اطلاعات نسخه‌های خطی منتشر نشده دست یابد؛ نسخه‌هایی که در کتاب‌خانه‌های خاورمیانه و اروپا بودند. اطلاعات این نسخه‌ها مبنای برخی از جنبه‌های کتاب را تشکیل می‌دهند. قرآن‌پژوهانی چون ویلفرد مادلونگ، ریچارد مارتین و جان وانزبرو، نقد و معرفی‌هایی بر اثر مذکور نگاشته‌اند.

کتاب جمع‌آوری قرآن در نگاه اول دو بخش و هر بخش پنج فصل دارد.

در بخش اول به مسئله «نسخ» می‌پردازد و در مورد این که آیا قرآن سنت را نسخ کرده یا به عکس، به تفصیل سخن می‌گوید و نظرات شافعی و مخالفانش را

به طور مشروح بیان می‌کند. وی سه شکل نسخ را تبیین و «نسخ تلاوت و بقای حکم» را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد.

برتن در این بحث می‌کوشد تأثیر برخی نظرات اصولی شافعی در پیدایش این شکل از نسخ را نشان دهد. وی آیه رجم را که یکی از مصادیق نسخ تلاوت و بقای حکم است، به تفصیل بیان می‌کند و در این باره که آیا منبع مجازات سنگ‌سار، قرآن است یا سنت، مطالب بسیاری ارائه می‌کند.

علت آن که برتن تا به این اندازه به مسئله نسخ می‌پردازد، این است که وی رابطه تنگاتنگی میان این مسئله و موضوع جمع‌آوری قرآن، قائل است، زیرا معتقد است قرآن در زمان پیامبر گردآوری شد و نسخ، مهم‌ترین عاملی است که باعث گردید جمع‌آوری قرآن به پس از حیات پیامبر منتقل شود.

در بخش دوم روایات جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر و عثمان را مطرح و آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند؛ وی در پایان به نقد و بررسی آرای نولدکه، شوالی، برگشتراسر، پرتسل، بل و جفری در زمینه تدوین قرآن می‌پردازد. آنان معتقدند که قرآن پس از حیات پیامبر جمع‌آوری شد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که برتن در این کتاب می‌کوشد با تکیه بر مباحث فقهی، نسخ و مصاحف صحابه، تدوین قرآن را در زمان پیامبر اثبات کند. روش وی بدین گونه است که وقتی وارد موضوعی می‌شود، اگر در مورد آن موضوع روایاتی باشد، آن‌ها را مطرح و سپس نظرات عالمان مسلمان را درباره آن موضوع و روایات طرح شده بیان می‌کند. برتن پس از این مرحله، تجزیه و تحلیل خود را نسبت به روایات طرح شده و موضوع مورد بحث، ارائه می‌کند.

اگر قرآن‌پژوهان غربی آرای قابل توجهی در مورد موضوع بحث شده داشته باشند، برتن آن‌ها را مطرح می‌کند و اگر با آن آرا مخالف باشد، به نقد و بررسی

آن‌ها می‌نشینند.

نثر کتاب جمع‌آوری قرآن، مغلق و پیچیده است و برخی از خاورشناسان به این مطلب اذعان کرده‌اند (Martin, (review of the collection of the quran), 461).

به کارگیری اصطلاحات تخصصی، ساختار دستوری پیچیده و دشوار کتاب و مطالبی که بیشتر به جمله معترضه می‌ماند تا مطالبی مبنایی و منطقی برای یک استدلال، مطالعه و فهم کتاب را بسیار دشوار ساخته است.

به دست آوردن دورنمایی از کل کتاب یا هر یک از فصول آن، مستلزم خواندن پیوسته و بازخوانی چندباره آن است. برخی از مطالب کتاب به گونه‌ای نگاشته شده است که انسان با مطالعه آن‌ها ابتدا تصور می‌کند که مطالب احتمالاً به صورت اتفاقی در کنار هم چیده شده‌اند، اما با تحقیق بسیار و تجزیه و تحلیل آن مطالب می‌توان به ربط آن‌ها دست یافت.

برتن برخی از نقل‌قول‌ها را به‌طور مختصر می‌آورد؛ به گونه‌ای که اگر به منبع نقل‌قول‌ها مراجعه نشود، نمی‌توان به فهم دقیق رسید. برای مثال به نقل‌قول وی از تاریخ قرآن نولدکه توجه کنید:

(die sicherste Tatsache des ganzen Berichtes) (Burton, The collection of the Quran, 158).

ترجمه این عبارت آلمانی چنین است: «معتبرترین امر از کل روایت.» واضح است که نهاد در این نقل‌قول، ذکر نشده است. با تجزیه و تحلیل و بازخوانی چندباره عبارات انگلیسی پیش از این عبارت آلمانی، می‌توان به نهاد عبارت مذکور پی‌برد.

پس از رهایی از این مشکل، مسئله دیگری رخ می‌نماید؛ این که مراد از «روایت» در عبارت «معتبرترین امر از کل روایت»، چیست؟ آیا روایت جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر منظور است یا روایت گردآوری قرآن در زمان

عثمان؟ با مراجعه به تاریخ قرآن نولدکه می توان به این پرسش پاسخ داد.
در کتاب جمع آوری قرآن از چهل و هشت منبع آلمانی، انگلیسی و عربی
استفاده شده است. برخی از این منابع عربی، نسخه های خطی اند که استفاده از
آنها گویای تلاش بسیار مؤلف برای تدوین کتاب است؛ البته برتن مشخصات
بعضی از منابع را به طور کامل ذکر نکرده و این مشکل آفرین شده است.

آرای برتن درباره تدوین قرآن

مهم‌ترین فرضیه جان برتن به‌ویژه در کتاب جمع‌آوری قرآن، چنین است: قرآنی که امروزه در دست ماست، در عصر پیامبر و توسط آن حضرت تدوین شد (ibid, 231-240) و روایاتی که گویای جمع‌آوری قرآن پس از عصر پیامبر هستند، توسط برخی فقیهان مسلمان جعل شده است. آنان برای آن که بعضی از احکام فقهی را که مستند آن‌ها در مصحف یافت نمی‌شود، به قرآن مستند کنند، از مسئله نسخ و مصاحف صحابه استفاده کردند. تمسک به این دو راه‌کار، مستلزم آن است که نقش پیامبر در جمع‌آوری قرآن برداشته شود و این کار به دوران پس از حیات وی منتقل گردد؛ بنابراین مسئله نسخ و مصاحف صحابه موجب عدم انتساب جمع‌آوری قرآن به پیامبر شده‌اند (Ibid, 18-19, 134, 160-166, 174-187, 197-199).

نسخ، عامل حذف نقش پیامبر از عرصه گردآوری قرآن

بیشتر مذاهب اسلامی معتقدند که مجازات زنای محصنه، در شرایط خاصی، سنگ‌سار است، ولی می‌دانیم که نه تنها این مجازات در نصوص مصحف کنونی ذکر نشده است، بلکه با مجازات یاد شده در آن کاملاً تضاد دارد؛ زیرا آیه 15 سوره نساء [1] به زنای محصنه اشاره می‌کند و مجازات آن را حبس ابد قرار می‌دهد. (Ibid, 72) مستند مجازات سنگ‌سار، سنت پیامبر است. (ibid, 71-86, 89-91) در این‌جا برای زنای محصنه با دو نوع مجازات یکی بر اساس قرآن و دیگری بر مبنای سنت روبه‌رویم. برخی از فقیهان مسلمان در این مورد، سنت را ناسخ قرآن می‌دانند (ibid, 90-91, 106).

شافعی به خاطر دفاع از سنت و جریان‌های فکری موجود در روزگارش، ناگزیر شد این اصل را در پیش بگیرد که قرآن، قرآن را نسخ کرده، ولی سنت را

نسخ نکرده است و نیز سنت، سنت را نسخ کرده، اما قرآن را نسخ نکرده است! (ibid, 18,30,52-55) وی مجبور بود مجازات سنگسار را به جهت وجود آن در فقه، بپذیرد. با این حال انکار می‌کرد که سنت، قرآن را نسخ کرده است. او سعی کرد نشان دهد که مجازات سنگسار از سنت گرفته شده و سنت، قرآن را نسخ نکرده، بلکه تفسیر مطلوب آن را ارائه کرده است. (ibid, 25, 73-74, 89-92) این دیدگاه محکوم به شکست است؛ زیرا در مسئله مجازات زنای محصنه، سنت، قرآن را نسخ کرده است (ibid, 92).

پس از عصر شافعی، طرفداران نظرات وی نسبت به این دیدگاه که سنت، قرآن را نسخ نکرده، دو دسته شدند: یک گروه این دیدگاه را نپذیرفتند و مجازات سنگسار را موردی تأیید شده از نسخ قرآن با سنت شمردند (ibid).

گروه دیگر این دیدگاه را پذیرفتند و قرآن را منبع حکم سنگسار قرار دادند (ibid, 11) و این حکم را نمونه‌ای از نسخ قرآن توسط قرآن شمردند. اگرچه این دسته از طرفداران نظرات شافعی اعتراف کردند که هیچ اشاره‌ای در متون مصحف به مجازات سنگسار وجود ندارد، اما اصرار ورزیدند که مجازات مذکور باید زمانی در قرآن ذکر شده باشد! (ibid, 91-93) آنان تلاش نمودند تا به گونه‌ای حکم سنگسار را که در اصل مبتنی بر سنت بود، به قرآن مستند کنند (ibid, 184) برای همین در گام نخست با استناد به آیه 52 سوره حج [2] یکی از معانی نسخ را، حذف معرفی کردند (ibid, 62-64, 235). و در گام دوم عنوان کردند که حذف در خصوص آیات قرآنی، در قالب نسخ به چند شکل اتفاق افتاده است (ibid, 131).

1) نسخ تلاوت و حکم: حکم و تلاوت برخی از آیات نازل شده قرآن نسخ شده است، از همین رو آن آیات از مصحف فعلی حذف گردیده است (ibid, 46-49).

طراحان «نسخ تلاوت و حکم» برای تأیید آن، روایاتی را پدید آوردند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) در صحیحین از انس چنین نقل می‌شود: «در مورد افرادی که در جنگ بثرمعونه کشته شدند، آیه‌ای نازل شد که ما آن را حفظ کردیم تا این که نسخ شد» (ibid, 48-49, 130).

ب) ابیّ از زرّبن حبیش پرسید: چند آیه در سوره احزاب قرائت می‌کنی؟ زرّ پاسخ داد: 73 آیه. ابیّ پرسید: آیا همه‌اش همین بود؟ و افزود: آن را وقتی به اندازه سوره بقره بود، دیده بودم! (ibid, 80, 130)

ج) ابوموسی اشعری نقل می‌کند: سوره‌ای شبیه برائت نازل گردید، اما بعدها نسخ شد (ibid, 83).

د) عایشه می‌گوید: خداوند ده مرتبه شیردادن معلوم و مشخص را نازل کرد که موجب محرم‌شدن و مانع از ازدواج کردن می‌شد. این ده بار بعدها به پنج مرتبه نسخ گردید (ibid, 87).

2) نسخ تلاوت و بقای حکم: برخی از آیات قرآنی به رغم بقای اعتبار حکم، تلاوتشان نسخ گردیده است (ibid, 68-89, 232). فقیهان طرفدار نسخ نشدن قرآن با سنت، با این قسم از نسخ، حکم رجم را که در اصل مبتنی بر سنت بود، به قرآن مستند کردند؛ (ibid, 68-98). آن هم بدین‌صورت که آیه رجم: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَرَجِمُوهُمَا الْبَتَّةَ بِمَا قَضَىٰ مِنَ اللَّذَّةِ»؛ را به وجود آوردند و حکم رجم را برگرفته از آن دانستند، سپس عنوان کردند که چون تلاوت آیه نسخ شده، وارد مصحف نشده و از آن حذف گشته، ولی حکم آن همچنان معتبر است! (ibid, 77-86, 94-104, 108-109) آن‌ها این حکم قرآنی را ناسخ حکم آیه 15 سوره نساء معرفی کردند (ibid, 107).

فقیهانی که دو شکل از نسخ تلاوت را طراحی کرد، می‌خواستند اثبات کنند که قرآنی فراتر از مصحف فعلی هست. پس اگر مستند احکام فقهی ما در مصحف فعلی یافت نشد، دلیل غیرقرآنی بودن آن نیست، زیرا مصحف فعلی، آینه تمام‌نمای آیات قرآنی نیست و پاره‌ای از آیات به خاطر دو شکل نسخ تلاوت، وارد مصحف فعلی نشده‌اند و از آن حذف گردیده‌اند (ibid, 62-64, 66-67).

در واقع این فقیهان با استفاده از دو شکل نسخ تلاوت یک قرآن خیالی را در ذهن خود ساختند که حجم آن زیادتر از مصحف فعلی است (ibid, 105-112, 121-122). آنان از این قرآن خیالی با شگردهای مختلف برای استناد بخش از احکام فقهی خود به قرآن استفاده کردند که در اصل قرآنی نبودند (ibid, 71-89).

پس از آن‌که فقیهان با استفاده از دو شکل نسخ تلاوت، حذف نصوصی را از مصحف فعلی نشان دادند و بعضی از آن نصوص حذف شده را مستند برخی احکام فقهی خود قرار دادند، با مشکل تازه‌ای روبه‌رو شدند و آن حضور پیامبر در عرصه جمع‌آوری قرآن بود؛ زیرا اگر پیامبر قرآن را در عصر خود گردآوری کرده باشد، دیگر تصور حذف نصوص در قالب دو شکل نسخ تلاوت از مصحف فعلی، امکان نداشت (ibid, 109-111) و آنان نمی‌توانستند با استفاده از برخی نصوص حذف شده، بعضی از احکام فقهی خود را به قرآن مستند نمایند. آن‌ها چاره کار را در این دیدند که نقش پیامبر را از عرصه جمع‌آوری قرآن، به هر قیمتی که شده، حذف کنند، (ibid, 131-132) لذا استدلال کردند که آیات قرآنی همواره در زمان حیات پیامبر در معرض نسخ بودند و این حالت زمانی از میان رفت و متن نهایی مشخص گردید که وحی بر پیامبر قطع شد و آن بزرگوار چشم از این جهان فرو بست. با این اوصاف، نتیجه نهایی وحی قرآنی، پس از حیات پیامبر مشخص گردید و در چنین زمانی بود که می‌شد به تدوین قرآن اقدام کرد.

از نگاه فقیهان مورد بحث، اگر پیامبر آیات قرآن را در قالب مصحف گردآوری می‌کرد، چون آن آیات همواره در معرض نسخ قرار داشتند، ممکن بود برخی از آیات بر اثر دو شکل نسخ تلاوت از مصحف حذف گردند و چنین حذفی سردرگمی مسلمانان را در پی داشت که از مصحف جمع‌آوری شده توسط پیامبر تبعیت می‌کردند. پس تنها راه برای پیش‌گیری از این سردرگمی این بود که جمع‌آوری قرآن پس از آن حضرت صورت بگیرد (ibid, 130-137, 160-166, 198-199, 231-239).

به اعتقاد برتن، نسخ تلاوت و بقای حکم، مهم‌ترین عاملی است که سبب شد برخی از فقیهان مسلمان در قالب روایاتی از تدوین قرآن پس از عصر پیامبر سخن بگویند (ibid, 134, 232).

جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر

پس از آن که فقیهان مذکور با استدلال به مسئله نسخ، نقش پیامبر را از عرصه گردآوری قرآن حذف کردند و جمع‌آوری آن را به دوران پس از ایشان انتقال دادند، با این پرسش روبه‌رو شدند که پس گردآوری قرآن فعلی حاصل اقدام کیست؟ آنان برای پاسخ به این پرسش، دست به جعل روایات زدند و افرادی را معرفی کردند که با انگیزه‌های مختلف به جمع‌آوری قرآن اقدام کردند (ibid, 160).

زید بن ثابت چنین روایت می‌کند:

«در پی کشته‌شدن تعدادی از قاریان قرآن در نبرد یمامه، ابوبکر کسی را نزد من فرستاد، عمر نیز با وی بود. ابوبکر رو به من کرد و گفت: عمر نزد من آمده است و می‌گوید که در جنگ یمامه قاریان متعددی به قتل رسیده‌اند. بیم دارم در جنگ‌های مشابهی، باقی‌مانده این حاملان وحی کشته شوند و قرآن از میان برود. صلاح را در آن می‌بینم که فرمان بدهی قرآن گردآوری شود.

ابوبکر در ادامه افزود: البته از عمر پرسیدم که چگونه می‌خواهد به کاری پردازد

که پیامبر آن را انجام نداد؟ عمر پاسخ داد که به خدا سوگند! این کار خوبی است!
عمر همواره به من مراجعه می‌کرد تا این که خداوند سینه مرا نسبت به این
امر گشود و درباره آن به همان باوری رسیدم که عمر رسیده بود.
سپس ابوبکر به من گفت: تو مردی جوان و عاقل هستی؛ تو را متهم
نمی‌شناسیم. تو بودی که وحی را برای پیامبر می‌نگاشتی. پس قرآن را جست‌وجو
و گردآوری کن!

زید بن ثابت در وصف حال خود هنگام پذیرش این فرمان می‌گوید: سوگند
به خدا! اگر به من تکلیف می‌کردند کوهی را جابه‌جا کنم، برایم سنگین‌تر از آن
نبود که مرا به جمع‌آوری قرآن امر کردند. گفتم: چگونه کاری را می‌کنید که
پیامبر خدا انجام نداد؟ ابوبکر گفت: به خدا قسم این کار خوبی است!
ابوبکر آن قدر به من مراجعه کرد تا این که خداوند همان شرح‌صدری را
به من عطا فرمود که به عمر و ابوبکر داده بود. به این ترتیب به‌پا خاستم و
قرآن را از شاخه‌های خرما و سنگ‌های سپید و سینه‌های مردم گردآوری کردم
(ibid, 118-119).

در خبر است ابوبکر به عمر و زید فرمان داد در کنار در مسجد بنشینند و تنها
آنچه را که شهادت دو تن به همراه دارد، به‌عنوان آیات قرآن در مصحف بنگارند
(ibid, 125). مصحفی که بدین ترتیب فراهم گشت، نزد ابوبکر بود تا این که با
درگذشت او، به عمر رسید و از وی نیز به حفصه به ارث رسید! (ibid, 119).
جاعلان روایات مذکور و دیگر روایاتی که از جمع‌آوری متون قرآنی توسط
ابوبکر سخن می‌گویند (ibid, 120-127). در پی القای این نکات هستند:
1. قرآن در عصر پیامبر و توسط ایشان گردآوری نشد، بلکه این واقعه پس
از درگذشت رسول خدا رخ داد (ibid, 118-119, 126).

2. در روایت زید، تعابیری گنجانده شده است که بر گردآوری نشدن قرآن

در عهد پیامبر اصرار دارند، مانند:

اول) ابوبکر در پاسخ عمر عنوان کرد: چگونه می‌خواهد به کاری بپردازد که پیامبر انجام نداد؟

از این تعبیر استفاده می‌شود که جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر صورت نگرفت و اگر ابوبکر به چنین کاری اقدام نماید، برخلاف سنت پیامبر عمل کرده و بدعتی را مرتکب شده است.

دوم) زید به ابوبکر گفت: چگونه به عملی اقدام کنم که هرگز در عصر پیامبر صورت نگرفت؟ (ibid, 136-137, 231)

3. جاعلان این روایات برای آن که جمع‌آوری ابوبکر را در هاله‌ای از احتیاط قرار دهند، شرط دو شاهد برای پذیرش آیات قرآنی را در آن روایات گنجانده (ibid, 125, 127, 139-140, 230-232).

4. در روایات مورد بحث، ترس و نگرانی از زوال متون قرآنی بر اثر کشته شدن قاریان و حافظان آن‌ها در جنگ‌ها به عنوان انگیزه ابوبکر برای جمع‌آوری قرآن معرفی می‌شود (ibid, 119-120, 126-127, 187).

5. به موجب این روایات ابوبکر آیات پراکنده را که در اختیار افراد بود، گردآوری کرد و در یک‌جا قرار داد (ibid, 118-119, 139, 212).

نقش عمر در جمع‌آوری قرآن

در خبر است که عمر بن خطاب سراغ آیه‌ای از کتاب خدا را گرفت و چون به او اطلاع دادند در اختیار فلانی بود که در جنگ یمامه کشته شد، آیه $\Gamma \dots$ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [3] را بر زبان جاری ساخت، سپس فرمان گردآوری قرآن را صادر کرد. او اولین فردی بود که بدین کار اقدام کرد (ibid, 120).

به اعتقاد برتن در این روایت و دیگر روایاتی که گویای جمع قرآن توسط

عمر هستند (ibid, 122-123) ریشه «ج م ع» به معنای «أشار بجمعه» است و منظور از آن توصیه و سفارش عمر به گردآوری قرآن می‌باشد (ibid, 123)، بنابراین عمر فردی است که پیشنهاد جمع‌آوری قرآن را طرح می‌کند و از این حیث در عرصه گردآوری قرآن نقش دارد (ibid, 158, 230).

مصاحف صحابه عامل حذف نقش پیامبر از عرصه جمع آوری قرآن

بعضی از فقیهان در مناقشات فقهی با دیگر فقها تلاش کردند برخی از احکام فقهی خود را که مستندشان در نصوص مصحف فعلی نبود، به گونه‌ای به قرآن مستند کنند (ibid, 9-11, 166) و به این منظور گام‌هایی برداشتند.

گام اول: نخست عنوان کردند که چون حفظ عین بیان یک قرائت بر مسلمانان سخت بود، پیامبر که محل هبوط وحی به شمار می‌آمد، هرگز بر قرائت واحدی اصرار نورزید و برای آسان شدن کار امت، مجوز تلاوت قرآن به قرائت‌های مختلف را، با لحاظ شرایطی، صادر کرد (ibid, 37, 39, 152).

این فقیهان با استدلال بالا در پی اثبات وجود اختلاف قرائات در عصر پیامبر برآمدند (ibid, 150-154, 187-189) و برای تأیید آن، روایاتی جعل کردند که برای نمونه، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) شخصی در حضور عمر، قرآن را تلاوت کرد و عمر از او غلط گرفت. آن مرد خشمگین شد و ادعا کرد پیامبر از تلاوت او اشکالی نگرفته است. آن‌ها دعوای خود را نزد رسول خدا مطرح کردند و زمانی که آن حضرت بر ادعای مرد صحه گذارد، در ذهن عمر تردید ایجاد شد. پیامبر با درک این قضیه، به سینه عمر کوبیده و با تعجب اظهار داشت که شیطان خارج شود! آن‌گاه چنین فرمود: همه شکل‌های قرائت تا زمانی که آیه رحمت به عذاب مبدل نگردد و به عکس، صحیح هستند (ibid, 148).

ب) ابی‌وارد مسجد شد و تلاوت مردی را شنید. از او پرسید: چه کسی به

تو یاد داده است؟ مرد پاسخ داد: پیامبر 9 به من آموخته است!
ابی در جست‌وجوی پیامبر روان شد. زمانی که مرد تلاوت کرد، حضرت فرمود: صحیح است.

ابی با حالت اعتراض عرضه داشت: اما شما خود مرا تعلیم فرمودی که چنین و چنان بخوانم! حضرت این ادعای ابی را هم تصدیق فرمود و ابی با اظهار درست است، درست است، در سردرگمی عمیقی فرو رفت. پیامبر به سینه وی کوبید و دعا فرمود: «خداوندا! شک او را بزدا». ابی غرق عرق گشت و قلبش پر از وحشت شد. [در این هنگام] پیامبر رازی را مبنی بر این که دو فرشته نزد وی آمدند و یکی گفت: قرآن را به این حرف بخوان و دیگری او را توصیه به حروف دیگر نمود، آشکار فرمود. آن ماجرا چند نوبت دیگر نیز اتفاق افتاد تا این که سرانجام فرشته نخستین گفت: «آن را به هفت حرف بخوان». پیامبر فرمود: هر یک از این حروف، یک لطف بود و همه آنها تا زمانی که آیه رحمت به عذاب مبدل نگردد و به عکس معتبرند» (ibid, 148, 149).

ج) عبدالله بن مسعود نقل می‌کند: «ما عادت داشتیم که اختلافات خود را نزد پیامبر ببریم. آن حضرت به ما می‌فرمود که در محضرش به تلاوت پردازیم و به ما خبر می‌داد که همه درست خواندیم» (ibid, 208).

گام دوم: فقیهان یادشده بیان کردند که هر یک از صحابه پیامبر، آیات قرآنی را با توجه به آن قرائت مختلفی که از پیامبر فرا گرفته بودند، در مصحفی برای استفاده شخصی خود گردآوری کرده‌اند! این مسئله عامل ظهور پدیده‌ای به نام مصاحف صحابه گردید (ibid, 41-44, 155-157, 167-168). این مصاحف بنا بر اعتقاد درست گولت‌تسیئر واقعیت تاریخی نداشتند و تنها دارای هویت نظری بودند. (ibid, 211) پدیدآورندگان موضوع مصاحف صحابه، برای واقعی جلوه‌دادن

آن مصاحف، مشخصاتی را برای آن‌ها طراحی کردند (ibid, 174-187). که به مشخصاتی چون: اختلاف قرائات (ibid, 155, 217-218) اختلاف ترتیب سور (ibid, 155, 214-217) و اختلاف حجم (ibid, 220-224) می‌توان اشاره کرد.

گام سوم: فقیهان مورد بحث با استفاده از جواز قرائات مختلف قرآن از سوی پیامبر و اختلاف قرائات مصاحف صحابه، آن‌دسته از احکام فقهی خود را که مستندشان در نصوص مصحف فعلی نبود، به قرآن مستند کردند؛ آن هم بدین‌صورت که قرائتی را در قالب حدیثی پدید می‌آوردند و آن قرائت مجعول را به‌گونه‌ای طراحی می‌کردند تا حکم فقهی‌شان را که مستندش در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، تأیید کند و به قرآن مستند نماید (ibid, 141)، سپس آن قرائت جعلی را به یکی از مصاحف صحابه نسبت می‌دادند که صاحب آن مصحف از صحابه جلیل‌القدر به شمار می‌آمد و نزد مسلمانان اعتبار قابل توجهی داشت (ibid, 42-45, 166, 199). هدف فقیهان مورد بحث از چنین انتساب‌هایی آن بود که از اعتبار صحابه جلیل‌القدر نزد مسلمانان برای معتبرسازی قرائت‌های جعلی خود استفاده کنند و از رهگذر آن قرائت‌ها، برخی از احکام فقهی خود را که مستندشان در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، به قرآن مستند نمایند (ibid, 12-14, 30-42, 44-46, 217-218). برای روشن‌تر شدن مسئله به یک مثال توجه کنید:

بعضی از فقیهان بر اساس آیه 89 سوره مائده [4] معتقدند که یکی از کفاره‌های شکستن سوگند، سه روز روزه گرفتن است؛ پی‌درپی باشد یا جدا از هم، اما به اعتقاد برخی دیگر؛ باید سه روز پی‌درپی روزه گرفت. طرف‌داران حکم مطلق، استدلال کردند که چون در آیه 89 سوره مائده فقط تصریح به Γ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شده است و عبارتی به کار نرفته است که گویای پی‌درپی

بودن روزه‌ها باشد، پس حکم لزوم پی‌درپی بودن بی‌اعتبار است. در مقابل، گروه دیگر قرائت «صیام ثلاثه آیام متتابعات» را که گویای پی‌درپی بودن است، جعل کردند و آن قرائت را به مصحف عبدالله بن مسعود نسبت دادند که یکی از صحابه جلیل‌القدر پیامبر و نزد مسلمانان دارای اعتبار قابل‌توجهی بود.

هدف از چنین انتسابی این بود که از اعتبار عبدالله بن مسعود نزد مسلمانان برای معتبر ساختن قرائت جعلی استفاده و حکم پی‌درپی بودن را به قرآن مستند نمایند (ibid, 34-35, 170-172).

همان‌گونه که قبلاً هم گفتیم پس از آن که برخی از فقیهان در مناقشات فقهی با دیگران، توانستند با تمسک به اختلاف قرائات مصاحف صحابه، بعضی از احکام فقهی خود را که مستند آن‌ها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، به قرآن مستند کنند، با مشکل دیگری روبه‌رو شدند و آن حضور پیامبر در عرصه جمع‌آوری قرآن بود. توضیح این که، اگر پیامبر قرآن را در مصحفی گردآوری کرده باشد، دیگر نمی‌توان سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه به میان آورد و با کمک آن اختلاف قرائات، برخی از احکام فقهی را به قرآن مستند کرد؛ زیرا وقتی پیامبر آیات قرآنی را در مصحفی گردآوری کند، صحابه با آن تقیدی که برای تبعیت همه‌جانبه از پیامبر داشتند، در این مسئله نیز از وی پیروی خواهند کرد و به روبرداری از مصحف او خواهند پرداخت. در نتیجه چنین استنساخی از مصحف پیامبر، تمام مصاحف صحابه یک‌نواخت شده و دیگر جای سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه باقی نخواهد ماند تا بتوان با کمک آن اختلافات، برخی از احکام فقهی را مستند به قرآن کرد.

بنابراین برای آن که اختلاف‌های مصاحف صحابه در سایه جمع‌آوری قرآن در مصحفی توسط پیامبر زیر سؤال نرود، چاره کار را در آن دیدند که، به هر

قیمتی شده، نقش پیامبر را از عرصه گردآوری قرآن حذف کنند. به همین منظور دست به جعل روایاتی زدند که محتوای آن روایات گویای عدم جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر و انجام این عمل پس از آن بزرگوار است (ibid, 160). آنان در برخی از این روایات، با استفاده از اختلاف قرائات مصاحف صحابه، به طراحی انگیزه‌ای برای اقدام عثمان پرداختند که به نظرشان یکی از جامعان قرآن است. (ibid, 141-143, 199-202).

جمع‌آوری قرآن در عصر عثمان

پیش‌تر گفتیم که فقیهان مورد بحث برای آن که برای اختلاف قرائات مصاحف صحابه زمینه‌چینی کنند، سخن از وجود اختلاف قرائات در عصر پیامبر به میان آوردند و برای تأیید آن، روایاتی را نیز جعل کردند که به برخی از آن‌ها اشاره شد. از نگاه این عده، اختلاف قرائات که از عصر پیامبر شروع شد، به حیات خود ادامه داد و در دوره عثمان به اوج خود رسید. اختلاف‌های برخاسته از مصاحف صحابه، موجب درگیری‌هایی میان مسلمانان شد و بیم آن می‌رفت وحدت مسلمانان را از هم بگسلد و چند دستگی ایجاد کند. یکی از صحابه پیامبر به نام «حذیفه بن یمان» که شاهد این درگیری‌ها بود، از فرجام آن سخت به وحشت افتاد و خود را نزد خلیفه مسلمانان، عثمان، رساند و او را چنین اندرز داد: «ای امیر مؤمنان! این امت را پیش از آن که بسان یهود و نصارا در کتاب خود اختلاف ورزند، دریاب!» (ibid, 141-143, 146-147)

عثمان در پی توصیه حذیفه و مشاهدات خود از درگیری مردم مدینه، تلاش کرد، برای پیش‌گیری از تفرقه مسلمانان، آنان را بر مبنای «متن واحد» متحد سازد (ibid) و به همین منظور به کمک جمعی از صحابه پیامبر، متن واحدی فراهم آورد و آن را میان مسلمانان منتشر کرد. آن‌گاه به نابودی مصاحف صحابه پرداخت (ibid, 138)؛ زیرا آن مصاحف، منعکس‌کننده اختلاف قرائاتی بودند که

موجب درگیری و تفرقه می شدند (ibid, 141) .

پدیدآوردندگان اقدام عثمان برای آن که به عمل وی اعتبار ببخشند، با جعل روایاتی از تأیید و تحسین ابتکار او در عرصه جمع‌آوری قرآن از سوی جمعی از صحابه ارشد پیامبر سخن به میان آورده‌اند. برای مثال از قول حضرت علی 7 عنوان کردند: «اگر من در مسند قدرت بودم، در مسئله تدوین قرآن همان کاری را می‌کردم که عثمان انجام داد» (ibid, 144).

از بررسی دقیق روایات جمع‌آوری عثمان نکات مهم زیر به دست می‌آید:

1. انگیزه‌ای که موجب اقدام عثمان به جمع‌آوری قرآن شد، نگرانی او از گسترش اختلاف قرائات میان مسلمانان بود، این‌که مبدا اختلاف قرائات، مسلمانان را چون یهود و نصارا بر سر کتابشان دچار تفرقه سازد! (ibid, 141-143, 146-147, 207)

2. ماهیت اقدام عثمان در مقایسه با اقدام ابوبکر، «جمع‌المصحف» است. توضیح این که اقدام ابوبکر «جمع قرآن» بود، یعنی آیات پراکنده نزد افراد را گردآوری کرد و آن‌ها را در یکجا قرار داد، ولی به انتشار متون گردآوری شده میان مسلمانان نپرداخت، بلکه آن را به عمر داد و از عمر به دخترش حفصه - به‌عنوان میراث شخصی - رسید. عثمان که می‌دید نبود مصحف واحدی میان مسلمانان سبب چند دستگی شده است، به انتشار متون جمع‌آوری شده توسط ابوبکر پرداخت؛ البته عثمان این انتشار را همراه با اصلاحاتی انجام داد؛ بدین‌صورت که نظم سوره‌ها را به ترتیبی که امروزه دیده می‌شود، آراست و قرائت‌کردن قرآن را به یک لهجه که لهجه قریش بود، محدود کرد. این لهجه با این استدلال انتخاب شد که قرآن بدان نازل شده است. توضیح این که قرائت قرآن تا عهد عثمان به لهجه‌های غیرقریشی - به منظور آسان‌سازی کار مسلمانان - جائز بود؛ اما عثمان با مشاهده اختلاف قرائات، دریافت که تداوم چنین آزادی در عرصه قرائات، خطرناک است و باید برای آن چاره‌جویی کرد؛ زیرا هریک از

مناطق مهم امپراتوری اسلامی، بر قرائت خاصی اصرار می‌ورزید و دیگر قرائت را بی‌اعتبار می‌دانست و تداوم این مسئله به تفرقه می‌انجامید. به همین منظور، عثمان محدودیت مذکور را در بحث قرائت قرآن قائل شد و با انتشار متن واحدی که در سایه یاری جمعی از صحابه پیامبر فراهم آورد، مصاحف را بر مبنای مصحف واحدی، یک‌پارچه و هماهنگ ساخت. از همین رو ماهیت اقدام او در حوزه جمع‌آوری قرآن، جمع مصحف است (ibid, 139, 154-157, 161, 212-213).

با توجه به ویژگی‌های اقدام عثمان، برتن نظر شوالی را مبنی بر این که متن عثمان چیزی بیش از یک استنساخ صرف از مصحف حفصه نیست، به ضرس قاطع نادرست می‌داند (ibid, 158-159, 226).

3. جریان جمع‌آوری قرآن توسط عثمان که در تاریخ اتفاق نیفتاده، ساخته آن مکاتب فقهی محلی است که در مناظرات بر سر برخی احکام فقهی خود با دیگر مکاتب فقهی، بر آن شدند احکام فقهی را به گونه‌ای از حمایت قرآن برخوردار کنند و از این ره‌گذر بر حریفان غلبه نمایند. به همین منظور، چون مستند احکام فقهی آن‌ها در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، قرائتی را که مؤید آن احکام بود، جعل کردند و به مصاحف صحابه نسبت دادند و احکام خود را از حمایت قرآن برخوردار کردند.

وقتی از مکاتب فقهی مورد بحث پرسیده می‌شود که چرا آن مصاحف صحابه به دست ما نرسیده است تا مورد دقت علمی قرار گیرد، در پاسخ، ابتکار عثمان برای محو مصاحف و به‌طور کلی مسائل مربوط به جمع‌آوری قرآن توسط وی را مطرح می‌کنند (ibid, 166-171, 174-187, 176, 197-202, 228-229).

4. پدیدآورندگان اقدام عثمان برای آن که عمل وی را در حوزه گردآوری قرآن با سابقه کنند و از این حیث بدان اعتبار بخشند، روایات جمع‌آوری ابوبکر و عمر را به وجود آوردند (ibid, 190-230).

بررسی کتاب جمع‌آوری قرآن

پیش‌تر گفتیم برتن مدعی است قرآنی که امروزه در دست ماست، در زمان پیامبر و زیر نظر آن حضرت گردآوری شد. (ibid, 230-240) این دیدگاه وی را می‌توان پذیرفت، ولی نه براساس دلایلی که او در کتاب جمع‌آوری قرآن بر آن‌ها پای فشرده است، بلکه بر مبنای استدلال‌ها و شواهدی که برخی از عالمان مسلمان در این باره اقامه کرده‌اند.

عده‌ای از محققان مسلمان نظیر سید مرتضی، سید جعفر مرتضی عاملی و آیت الله خویی، به تدوین قرآن در حیات پیامبر قائل‌اند. این محققان برای اثبات مدعای خود شواهد و دلایل عقلی، تاریخی، روایی و قرآنی ارائه کرده‌اند (برای اطلاع از دلایل جمع قرآن در زمان پیامبر، ن.ک. به: رامیار، تاریخ قرآن، 280-290 و 294-295؛ خویی، البیان، 269-271؛ عاملی، حقائق هامة، 81-82؛ طبرسی، مجمع‌البیان، 43/1؛ باقلانی، نکت‌الانتصار، 99؛ جعفریان، القرآن و دعاوی التحریف، 35؛ موسوی، اجویة، 29؛ حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، 221؛ میرمحمدی، بحوث، 105-106 و 128-129؛ عزة دروزه، القرآن‌المجید، 92-93 و 282؛ ابن طاووس، سعدالسعود، 192-193).

برخلاف دیدگاه برتن، بر اساس دیدگاه برخی قرآن‌پژوهان (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، 1، 280) آن چه را که در تاریخ قرآن با عنوان جمع‌آوری قرآن در عهد ابوبکر و عثمان رخ داده، نمی‌توان خالی از واقعیت دانست و روایات مربوط به این حوادث را بر مبنای استدلال‌های وی جعلی دانست، بلکه چنان که در تحقیقات قرآن‌پژوهان مسلمان هست، می‌توان بین جمع‌آوری قرآن در دوران پیامبر و پس از رحلت حضرت جمع کرد و برای هر کدام انگیزه‌های ویژه خود را در نظر گرفت یا هر کدام را مربوط به مرحله‌ای از جمع قرآن و معنای ویژه‌ای از

جمع دانست (ر.ک: رضایی اصفهانی، معانی جمع قرآن، صحیفه مبین، ش 4).

عمده‌ترین اشکال‌ها بر آرای برتن

1. صحیح بخاری قدیمی‌ترین منبع مکتوب

برتن تاریخ پیدایش روایاتی را که گویای تدوین قرآن پس از عهد پیامبرند، نیمه اول قرن سوم می‌داند. پیش‌فرض دیدگاه وی این که زمان پیدایش روایت را می‌توان با تاریخ‌گذاری منبع مکتوبی که روایت، نخستین‌بار در آن دیده شده است، تعیین کرد. به اعتقاد برتن، صحیح بخاری (م: 256 هـ) قدیمی‌ترین منبعی است که روایات مذکور در آن آمده است.

بر اساس منابعی که تا سال 1977 م قابل دسترس بود و نیز با استناد به منابعی که بعدها تصحیح و انتشار یافتند؛ می‌توان نشان داد که این فرضیه (صحیح بخاری قدیمی‌ترین منبع روایات جمع‌آوری قرآن است) اشتباه است (Morzki, 16-17) (The collection of The Quran)؛ زیرا روایات مورد بحث در منابع پیش‌تر از صحیح بخاری ذکر شده‌اند. فهرست آن منابع چنین است:

1. مسند احمد بن حنبل (م: 241 هـ)؛
2. فضائل القرآن ابو عبید قاسم بن سلام (م: 224 هـ)؛
3. تفسیر عبدالرزاق (م: 211 هـ)؛
4. مسند طیالسی (م: 204 هـ)؛
5. جامع عبداللّه بن وهب (م: 197 هـ) (ibid, 17-19).

بر اساس سال وفات مؤلف منبع شماره پنج و بدون توجه به اسناد روایات جمع‌آوری قرآن، می‌توان آن روایات را در ربع آخر قرن دوم و پیش از پایان آن قرن تاریخ‌گذاری کرد (ibid, 20). موتسکی این تاریخ‌گذاری را به عقب‌تر می‌آورد و روایات جمع‌آوری قرآن را با استفاده از شیوه تحلیل اسناد و متن، در اواخر قرن اول هجری تاریخ‌گذاری می‌کند. با توجه به مطالب یاد شده، دیدگاه

برتن (تاریخ پیدایش روایات مذکور نیمه اول قرن سوم است)، نقض می‌شود (ibid, 21-31).

2. نسخ، علت عدم انتساب تدوین قرآن به پیامبر 9

به اعتقاد برتن برخی از فقیهان مسلمان برای آن که بعضی از احکام فقهی را که مستند آن‌ها در نصوص مصحف فعلی وجود ندارد، به قرآن مستند کنند، از نسخ تلاوت و بقای حکم استفاده کردند (Burton, The collection of The Quran, 11, 62 – 64, 68-98, 91-93, 184). و با این شکل از نسخ، حذف آیاتی را از مصحف فعلی ثابت کردند، آن‌گاه آن آیات را مستند برخی از احکام فقهی خود قرار دادند (ibid, 62-64, 66-67, 71-89, 232). پیش‌فرض لازم این دیدگاه آن بود که پیامبر آیات وحیانی را به صورت مجموعه‌ای مشخص باقی نگذاشته باشد (ibid, 109-111).

فقیهان مورد بحث برای اثبات این فرضیه، با جعل روایاتی، نقش پیامبر را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کردند و تدوین آن را به دوران پس از حیات ایشان منتقل نمودند (ibid, 118-119, 125, 130-137, 160-166, 198-199, 231-239). برتن مصادیق نسخ تلاوت و بقای حکم را آیه رجم و آیه خمس رضعات برمی‌شمارد که فقیهان با کمک آن‌ها احکام سنگ‌سار و پنج‌بار شیردادن را به قرآن مستند کردند (ibid, 68-89).

در این‌جا از برتن پرسیده می‌شود که آیا معقول است برخی از فقیهان برای مستند کردن احکام انگشت‌شماری به قرآن، به جعل گسترده روایات دست بزنند؟ (Madelung, (review of The collection of The Quran) 430)

3. نبود بعد تاریخی در پژوهش برتن

پژوهش‌های برتن درباره روایات جمع‌آوری قرآن، به کلی بعد تاریخی

ندارد. وی روایات مختلف را دسته‌بندی می‌کند تا بحث و منازعه‌ای پدید آورد که خود معتقد است این منازعه مدتی طولانی میان عالمان مسلمان وجود داشته است. او برخی اخبار را عکس‌العملی به برخی دیگر می‌شمارد و منازعاتی را که تصویر می‌کند با آن چه توجیه‌پذیر است، در مجموع بیشتر ساختگی و غیرواقعی می‌نماید. اطلاعاتی که برتن در پژوهش خود ارائه داده است، نشان می‌دهد که روایات جمع‌آوری قرآن در قرن سوم هجری رو به گسترش و تکامل نهاد. با این همه وی توضیح نمی‌دهد که آیا منبعی هست که ترسیم وی از تکامل این روایات را از نظر تاریخی تأیید کند؟ (Motcki, The collection of The Quran), 15)

4. تناقض نداشتن روایات جمع‌آوری قرآن

به اعتقاد برتن مجموعه روایاتی از مسلمانان که گویای گردآوری قرآن پس از حیات پیامبر هستند، با هم هماهنگ و بدون تناقض هستند (Burton, The collection of The Quran, 139, 158, 160, 212-213, 231). اما بررسی روایات مذکور خلاف این دیدگاه را نشان می‌دهد. برای اثبات این مطلب برخی قرآن‌پژوهان، معروف‌ترین روایات جمع‌آوری قرآن را مطرح کرده‌اند، سپس تناقض‌های موجود میان آن‌ها را روشن ساخته‌اند. (ر.ک. به: خویی، البیان، 269 به بعد).

نتایج مقاله

1. قرآن فعلی در عصر پیامبر و توسط حضرت گردآوری شد.
2. مسئله نسخ و مصاحف صحابه، علل حذف نقش پیامبر از عرصه جمع‌آوری قرآن هستند.
3. موضوعات نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت و بقای حکم و اختلاف قرائات مصاحف صحابه، واقعیت ندارند و ساخته ذهن فقیهانی‌اند که در مناظره‌های خود با دیگر فقیهان، سعی کردند با تمسک به آن‌ها، آن دسته از احکام فقهی خود را که مستندشان در نصوص مصحف فعلی وجود نداشت، به

قرآن مستند نمایند. اگر پیامبر اسلام آیات قرآنی را در قالب مصحفی گردآوری کرده باشد، فقیهان نمی‌توانستند سخن از اختلاف قرائات مصاحف صحابه و حذف نصوصی از مصحف فعلی (در قالب دو شکل نسخ تلاوت) به میان آورند. آنان چاره کار را در آن دیدند که با جعل روایاتی، نقش پیامبر را از عرصه جمع‌آوری قرآن حذف کنند و گردآوری آن را به دوران پس از حیات آن حضرت منتقل کنند و چنین نیز کردند.

4. تأمل در سخنان برتن نشان می‌دهد که روش وی در تجزیه و تحلیل روایات جمع‌آوری قرآن، بر این اساس استوار است که وی قرآن را بیش و پیش از هر چیز، منبعی برای استخراج تعالیم شرعی و فقهی مورد نیاز مسلمانان می‌داند. بنابراین روش وی در بررسی مسئله مورد بحث، مانند دیگر محققان غربی، بر این اصل قرار ندارد که قرآن تنها یک اثر جاودان ادبی است.

5. اطلاعاتی که برتن در پژوهش‌های خود ارائه داده است، نشان می‌دهد روایات جمع‌آوری قرآن در قرن سوم هجری رو به گسترش و تکامل نهاد. با این همه وی توضیح نمی‌دهد که آیا منبعی هست که ترسیم وی از تکامل این روایات را، از نظر تاریخی، تأیید کند؛ همین امر مهم‌ترین نقد وارد بر کتاب جمع‌آوری قرآن است.

6. در مورد جمع قرآن دیدگاه‌های متفاوتی بین قرآن‌پژوهان مسلمان وجود دارد، برخی آن را در عصر پیامبر و برخی (مثل: آیت الله معرفت) بعد از پیامبر می‌دانند و برخی هم مراحل و معانی گوناگونی برای جمع قرآن در نظر می‌گیرند.

پی‌نوشت

[1] وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ (نساء / 15)؛ «و از زنان شما کسانی که مرتکب [کار] زشت [زنا] شوند، پس چهار نفر از خودتان (= مسلمان‌ها) بر آنان گواه بگیرید؛ و اگر گواهی دادند، پس آن [زن] آن را در خانه‌ها(ی خود) بازداشت کنید، تا مرگ کاملاً آنان را فراگیرد؛ یا خدا، راهی برای آنان قرار دهد».

[2] وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (حج / 52)؛ «و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی می‌ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح‌ها) یش (شبهه) می‌افکند؛ و [لی] خدا آنچه را شیطان می‌افکند، از میان می‌برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می‌بخشید - و خدا دانای فرزانه است».

[3] الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ (بقره / 156)؛ «(همان) کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «در حقیقت ما از آن خداییم؛ و در واقع ما فقط به سوی او باز می‌گردیم».

[4] لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ (مائده / 89)؛ «خدا شما را بنخاطر سوگندهای بیهوده [بی‌توجه] تان بازخواست نخواهد کرد؛ و لیکن به سبب

سوگندهایی که (محکم) یاد کرده (و شکسته‌اید)، مؤاخذه می‌کند، و جریمه آن: غذا دادن به ده (نفر) بینواست، از غذای متوسطی که به خانواده‌هایتان می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آنان؛ و یا آزاد سازی بنده‌ای؛ و هر کس که (هیچ کدام از اینها را) نیابد، پس سه روز روزه بدارد؛ این، جریمه سوگندهای شماس است، به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را پاس دارید (و نشکنید). اینگونه خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، تا شاید شما سپاسگزاری کنید».

فهرست منابع

الف) منابع فارسی و عربی

1. ابن ابی داود سجستانی، عبدالله، کتاب المصاحف، دارالتکون للنشر والتوزیع، دمشق، 2004 م، ج اول.
2. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، دارالسلام، ریاض، 1421 ق، ج سوم.
3. ابن حنبل، احمد، المسند، دارالحديث، قاهره، 1416 ق، ج اول.
4. ابن سلّام، ابو عبید القاسم، کتاب فضائل القرآن، دار ابن کثیر، دمشق، 1415 ق، ج اول.
5. ابن طاووس، علی، سعد السعود، منشورات الرضی، قم، 1363 ش.
6. ابن کثیر، اسماعیل، کتاب فضائل القرآن، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، 1416 ق، ج اول.
7. باقلانی، ابوبکر، نکت الانتصار لنقل القرآن، منشأة المعارف، اسکندریه.
8. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالقلم، بیروت.
9. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1365 ش، ج دوم.
10. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
11. جعفریان، رسول، القرآن و دعاوی التحریف، دارالتقلین، بیروت، 1415 ق، ج اول.
12. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1384 ش، ج بیست و یکم.
13. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، المطبعة العلمية، قم، 1394 ق، ج سوم.
14. دانی، عثمان بن سعید، المقنع، دارالفکر، دمشق، 1403 ق.
15. دروزه، محمد عزة، القرآن المجید، المطبعة العصرية، بیروت.
16. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1380 ش، ج پنجم.
17. رضایی اصفهانی، مجله صحیفه مبین، س 1374، ش 4.
18. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیة، 1376 ق، ج اول.
19. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، مکتبه الصدّ، تهران.
20. سخاوی، علم الدین، جمال القراء و کمال الإقراء، دارالبلاغة، بیروت، 1413 ق، ج اول.

21. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، ترجمه: مهران ارزنده و شیرین شادفر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1380 ش، ج اول.
22. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1421 ق، ج اول.
23. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1415 ق، ج اول.
24. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مرکز البحوث و الدراسات العربیة والاسلامیة، قاهره، 1422 ق، ج اول.
25. عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج اول.
26. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دارالکتب العلمیة، 1420 ق، بیروت.
27. قمی، الشیخ عباس، سفینة البحار و مدینة الحکم والآثار، دارالمرتضی، بیروت.
28. مظلومی، رجبعلی، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی (سرگذشت قرآن)، نشر آفاق، تهران، 1360 ش، ج اول.
29. موسوی، شرف‌الدین، اجوبة مسائل جارالله، المجمع العالمی لأهل البیت: قم، 1416 ق، ج اول.
30. میرمحمدی، ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1400 ق، ج اول.
31. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، انتشارات اسلامی، قم.

ب) منابع انگلیسی

32. Abbot, Nabia, Studies in Arabic Literary Papyri II: Quranic Commentary an tradition, Chicogo, The University of Chicogo Press, 1967.
33. Azami, Muhammad Mustafa, On Schacht's Origins of Muhammadan Jurisprudence, Oxford, Oxford University Press, 1996.
34. _____, studies in Early Hadith Literature, Indianapolis,

American Trust Publication U.S.A, 1978.

35. Burton, John, The collection of The Quran, Cambridge, Cambridge University Press, 1977.

36. Fueck, Johann, (The role of traditionalism in Islam), Hadith, General editor: Lawrance I. Conard, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

37. Horovitz, Josef, (The Antiquity and origin of the Isnad), Hadith, General Editor: Lawrance I. Conard, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

38. Madelung, Wilferd, review of the collection of the quran, International Journal of Middle East studies 3, 1979.

39. Martin, Richard, (review of the collection of The Quran), Journal of the American Academy of Religion 3, 1979.

40. Motzki, Harald, (The collection of the Quran, A Reconsideration of Western viewe in light of Recent Methocological Development), Der Islam 78, 2001.

41. _____, (Hadith: Originsand Developments), Hadith, General Editor: Lawrance I. Conard, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

42. Robson, James, (thisnad in Muslim tradition), Hadith, General editor: Lawrance I. Conard, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

43. Schoeler, Gregor, (oral torah and hadith: transmission` prohibiton of Writing ` redaction), Hadith General editor: Lawrance I.

Conard, Great Britain, Cromwell Press, 2004.

44. Wansbrough, John, (review of The collection of The Quran),
Bulletin of the school of oriental and African studies 2, 1978.

45. Watt, William Mantgomery, Bell's Introduction of The Quran,
Edinburgh, Edinburgh University Press, 1970.